

## دادرسیهای تاریخی

دادرسی اوربان گراندیه  
سال ۱۶۳۴ میلادی

Urbain  
Grandier

ترجمه و نگارش : علی هاشمی حائری

این دادرسی تاریخی که از کتاب دادرسیهای بزرگ تاریخی تألیف استاد محمد عبدالله عنان مورخ و حقوقدان مصری نقل میکنم . از قضایای واقعه در زمان سلطه لوئی سیزدهم و صدارت وزیر متهور او کاردینال دوک دوریشلیو میباشد . و از غرائب امور اینستکه لوئی سیزدهم خود را لوئی عادل مینامید . و غریبتر آنکه صدر اعظم وقت که دستور رسیدگی باین قضیه را میدهد . اهل کلیسا و جزو شخصیتهای روحانی و مقام کاردینالی داشته و لکن با اینهمه متهم که او هم بازمردی روحانی بوده بمجازات زنده سوزانده شدن بایبگناهی محکوم میشود و بعدها فریاد ولتر ، از این بیدادگری چنان بخشم و نفرت بلند میشود که هنوز هم غرش خشم آلود او علیه این ستمگری در اثر معروف او سیاست و قانون *Voltaire: Politique et Legislation* منعکس میباشد

## جادو و جادوگری

مقدمتاً باید بگویم که در بین افکار متعلق بقرون وسطی فکر جادو و جادوگری از تمام افکار دیگر در اذهان نافذتر و از همه سلاح‌ها در برابر سپاه جرار کلیسای رم و سلطه و سیطره او بر اذهان و عواطف مردم پایدارتر بود و دامنهٔ بسط نفوذ آن بقرن هفدهم و پس از قریب دو قرن که از دورهٔ «رنسانس» گذشته بود. در فرانسه که مهد تمدن دنیای آن روز غرب محسوب می‌شد. مجازات جادوگران بسیار شدید و وحشیانه بود. شدت مجازات و وحشیگری در اجرای آن مبین عکس-العمل کلیسای روم و هیئتهای حاکمهٔ قرون وسطی در برابر جمعی از مرد وزن بود که نسبت بسواد اعظم مردم زمان یا توده باصطلاح فشرده و بزرگ بشری سواد داشتند کتاب میخواندند و غالباً بیک یا دو زبان ملل متمدن شرق آشنائی داشتند و سخن کوتاه نسبت بمردم عصر خود روشنفکر بود و افکار آنها در مجاری دیگری غیر از آنچه که قسیسان قشری و سیاه پوشان کلیسا میاندیشیدند، سیر میکرد. قسیسان نفوذ و قدرت زیادی داشتند. دکارت فیلسوف معروف فرانسوی و از پیشتاژان فلسفهٔ جدید در مطلع قرن هفدهم از ترس آن گروه سیاه پوش نتوانست افکار بلند و اندیشه‌های خود را بوضوح و روشن روی کاغذ آورد.

جادوگر هر گاه گیر میافتاد. مگر معجزه‌ای رخ میداد تا از او محو یعنی تیرگه شود و چون محکوم بمرگ میشد او را زنده میسوزاندند. دربارهٔ زنده سوزاندن ملحدین و کافران که جادوگران جزو آنها بودند. چنین فکر کرده بودند که «چوبه‌دار» چون بشارات حضرت عیسی مسیح (ع) تعلق دارد نباید آلوده بمجازات ملحدین گردد. باتبرهم گردن ملحدین را نمیزدند. زیرا که چنان مجازاتی خون ریزی داشت و در شأن اهل کلیسا نبود که خون کسی را بریزند (۱) پس بهتر آن دیدند که ملحد را باید زنده سوزاند تا مزهٔ آتش جهنم را در همین دنیای خاکی بچشد و دیگر بملکوت سموات نرسد !!

## قهرمان واقعه

اوربان گراندیبه مردی از مردان دین وقهرمان این درام تاریخی یا تراژدی غیر انسانی میباشد. ما از تاریخی صحبت میکنیم که اوربان گرادیبه جوانی در حدود سی و چهار ساله بود. (در ۱۶۳۰ میلادی) جوانی بود خوش قد و بالا و سخنور چنانکه وقتی بمنبر و عظیم رفت مستمعان را از مردوزن هوش و حواس میر بود. از جهت خانوادگی منسوب بطبقه متوسط بود در زمان جوانی نزد پدر و عمش هیئت خوانده بود. بعد وارد دانشکده «ژزویتها» در «بور دو» شده و الاهیات را در آنجا درس خواند. و در حین اشتغال بتحصیل کمال نجابت و هوشمندی را نزد استادان و بین اقران و امثال از خود بروز داد. و زبانهای لاتین و یونانی را بخوبی فرا گرفت. و پس از فراغ از تحصیل آباء فرقه ژزویت او را یاری کرده. در کلیسا «سن پیر» در «شهر بوران» بامقام قسینس تعیین و منصوب گردید و دیری نپائید که عضو شورای عالی دینی لوزان شد. همقطاران او از قسینان باورشک بردند که چگونگی او با صغر سن (سنش نسبت بسایر همقطاران او کوچک بود یعنی جوانتر از همه بود) بدان مجلس عالی راه یابد. و این حسد که مبدل به بغض و کینه و دشمنی گردید زمانی بیشتر شد که اوربان از جمع آنها از جهت دانش و پایه علمی و سخنوری برتر بود و سر آمد سایرین بود و در مقام وعظ هوش و حواس مستمعان میر بود. میدان ارادت را وسیع میدید و لاجرم گوی سخن بچوگان فصاحت همیزد. هم او در استان براوشک بردند. بویژه که او را اعتنائی چنانکه باید بآنان نبود. عزت نفس و طبع منیع او اجازه کرنش بگروهی که از خودش داناتر نبودند نمیداد. شاید هر گاه «اوربان» در قرن هیجدهم بدنیا آمده بود. سر نوشتش طور دیگری بود. مثل اینکه از جهت فکر و جهش اندیشه. یک قرن زودتر از عصر مقتضی دانائی و روشنفکری خود بجهان هستی قدم گذاشته بود. وضع او موجب شد که سایر همقطاران او بفکر ادیت و آزارش بیفتند و باجرای فکر خود نیز عمل کردند. اوربان زیاده ازده سال با

رقبای روحانی خود در مبارزه بود. جدال آنها بیشتر مسائل قضائی بود. قهرمان واقعه‌ما در تمام آن مسائل بردشمنان خود چیره گردید. بالاخص بر یکی از کشیشان که نامش «میلنون» بود و دعوی ملکی با او پیدا کرد و اوربان او را محکوم کرد. میلنون. در آن هنگام عضو شورای دینی بود و در همان حال مدیرا صومعه راهبه‌های «اورزلین» را داشت. فکر جهانی برای میلنون از وجود همین که دیر یا صومعه راهبه‌ها سراز نهادش بر کشید!

### اتهام زناکاری

دشمنان گران‌دیده اول از همه در صدد شدند که به نیک‌نامی و تقوای دینی او ضربت بزنند و از این راه انتقام بگیرند. راهبه‌های صومعه «لوران» و دختران صومعه شیفته و عطف گران‌دیده بودند. بدخواهانش شایع کردند که گران‌دیده زیارویان صومعه را «اغرا» واغوا میکند. در بین دختر خانم‌های صومعه. دختر فرماندار هم که او را نایب پادشاه میدانستند. قرار داشت فرماندار عمومی کشیش «میلنون» بود آن دختر خانم روزی بعنریا بعلت واقعی بیماری از صومعه غیبت کرد. شایع کردند که او مخفیانه وضع حمل کرده و پدر طفل هم گران‌دیده بوده است. این اتهام زناکاری و شایعاتی که باشاخ و برگ در پیرامون او داده شده بود. برای اوربان مخاطره آمیز بود زیرا که بسیار از پدران و مادران بر او خشمگین شده و بیمناک از آن شدند که بین دختران و زنان فسادی پرا کند. کسیکه بیش از سایرین دامن به آتش این شایعات میزد مردی «دوتیبو» نام بود که روزی اوربان او را در آستانه در کلیسا ملاقات کرد و او را از اتهاماتی که وارد کرده بود بر حذر ساخت. «دوتیبو» او را با عصای خودش کتک زد. گران‌دیده بیاریس عزیمت نمود و به لوئی سیزدهم شکایت کرد. لوئی سیزدهم بشکایتش گوش داد و قضیه را احاله پاپارلمان نمود و موضوع اهانت بکشیش در لباس رسمی روحانی بود.